

تلاش اوپک برای بهره‌گیری از عناصر قدرت و ترکیب مناسب به منظور دستیابی به سازمانی پر قدرت و همگرا موضوع مقاله را تشکیل می‌دهد. به نوشته مقاله، اوپک می‌کوشد تا در شرایط موجود جهانی مقام خود را تضمین کند و از چیرگی مصرف‌کنندگان بر بازار جهانی جلوگیری نماید. چه آژانس بین‌المللی انرژی به عنوان بازوی سازمانی کشورهای مصرف‌کننده نفت تلاش دارد با اتخاذ سیاستهای مختلف صرفه‌جویی، افزایش اکتشاف نفت در کشورهای صنعتی و غیر اوپک و ذخیره‌سازی استراتژیک نفت با اوپک رویارویی نماید. نگاهی افکنده شده است به سیاستهای انرژی کشورهای غیر عضو اوپک از جمله چین، روسیه، نروژ و استرالیا و میزان ذخایر نفتی آنان در مقابل اعضای اوپک و قدرت مانوری که می‌توانند در مقابل اعضای اوپک در زمان حال و آینده داشته باشند، و بالاخره نویسنده، به موانعی توجه نشان می‌دهد که مانع عمده همگرایی کشورهای تولیدکننده نفت است. از جمله آنها وی به موانع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی موجود در میان کشورهای عضو و غیر عضو اشاره دارد.

* دکتر فرشاد گهر استادیار دانشکده امور اقتصادی است.

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص ۴۶-۳۳.

سازمان اوپک با بهره‌گیری از عناصر قدرت و ترکیب مناسب آن تلاش دارد تا در جهت دستیابی به اهداف اساسنامه‌ای گام بردارد و خود را به سازمانی پر قدرت و همگرا تبدیل نماید که نمونه‌ای مناسب برای سازمان‌های مشابه جهان سومی باشد. عناصر قدرت سازمان را می‌توان به سیاسی، اقتصادی و فنی تقسیم کرد. درجه یگانگی و همبستگی هموندان، پایداری سیاسی، مشروعیت، کیفیت ساختار حکومت، درجه تقارن ایدئولوژیک، چگونگی رهبری سازمانی، مهارت دیپلماتیک و تعداد اعضا را می‌توان از فراسنجه‌های سیاسی در تقویت همگرایی سازمان تلقی کرد. میزان قدرت مالی، گسترش مناسبات بازرگانی-نفتی، میزان توسعه اقتصادی اعضا و میزان ذخایر نفتی اعضا را از عناصر وحدت‌آفرین اقتصادی به حساب آورد و افزایش سطح دانش فنی را نیز از متغیرهای فنی تشخیص داد. البته بهره‌گیری مناسب سازمان از فراسنجه‌های فوق را باید زمینه‌ساز همگرایی و وحدت سازمانی محسوب نمود.

در حالی که اوپک می‌کوشد تا با شرایط چیره و نابرابرانه جهانی رویارو شده و تلاشی برای بقای خویش داشته باشد نارسایی‌های پرشماری همراه دارد که فقر فن‌آوری تا عدم یگانگی سیاسی را می‌توان پیامدهای جنبی چنین تشکلی تلقی کرد. از همین روی است که فراسنجه‌های درونی و برونی در از هم ریختگی اوپک نقش داشته است.^۱ به عبارتی دو گروه از عوامل برونی و درونی، شرایط نامناسبی در عملکرد اوپک پدید آورده‌اند. گروه اول از این عوامل در پیوند با شرایط چیره بازار جهانی نفت و سیاست‌های به کار گرفته شده از سوی کشورهای صنعتی، کارتل‌های بین‌المللی و کشورهای بیرون از اوپک می‌باشد. چه آنکه در عرصه مناسبات جهانی پدیده قدرت محور اساسی کنش و واکنش‌ها می‌باشد. با افزایش نیروی اوپک آژانس بین‌المللی انرژی در نقش پیکارگر سازمانی کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت مطرح گردید. سازمان انرژی با بهره‌گیری از سه سیاست، صرفه‌جویی در مصرف نفت، افزایش اکتشافات نفتی در کشورهای صنعتی و بیرون از اوپک و ذخیره‌سازی استراتژیک نفت، با اوپک رویارو شد. لذا این متغیر از عمده‌ترین عناصر بیرونی واگرا در راستای نیرومندی اوپک است. این سازمان می‌خواهد قدرت مالی، سرمایه‌گذاری، بازرگانی،

برتری ذخایر، پرستیژ سازمانی، و مانور دیپلماتیک را در سازمان اوپک تضعیف نماید و تاکنون نیز در اهداف فوق پیروزمند بوده است.

سیاست انرژی ایالات متحده با بکارگیری طرحهای سیاسی و اقتصادی چون دخالت در امور سیاسی هموندان اوپک، دخالت در آرایش نظامی برخی از کشورهای عضو اوپک، ایجاد پیوندهای آشکار و پنهان، برپایی تنش و رقابت میان آنها، سیاست جذب دلارهای نفتی، فروش تکنولوژی، بازی با نرخ دلار و غیره تنها عناصر همگرا در درون اوپک را نشان رفته بلکه بازار جهانی را نیز به سوی سیاست خود گردانیده است. هموندان اوپک به یاد دارند که در دوران کاهش شدید بهای نفت در سال ۱۹۸۶ که به عنوان یک تکانه نفتی از آن یاد می شود؛ زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی، سیاست سهم عادلانه بازار را مطرح نمود. امریکا با پشتیبانی عربستان و به ویژه زکی یمانی در این سالها اوپک را از درون به سوی منافع ملی خود رهنمون می نموده است. یمانی موقعیت عربستان درون اوپک را تا آن حد به سستی کشانید. که ملک فهد پادشاه عربستان ناچار شد؛ شخصاً مداخله نموده و سیاستهای نابخردانه او را مورد انتقاد قرار دهد.^۲ این امر نشان می دهد که چگونه فراسنجه های بیرونی تهدید کننده اوپک در نقش یک عنصر درون سازمانی پدیدار می شوند. در واقع سیاست انرژی امریکا را می توان در این سخن بوش رییس جمهور پیشین امریکا خلاصه نمود که: «امنیت عرضه انرژی برابر است با امنیت ملی امریکا»^۳

سیاست انرژی کشورهای روسیه و چین گرچه در مفهوم کلاسیک «دیالکتیک قدرت» قرار نمی گیرد و زاده تنگنای اقتصادی است اما در از هم پاشیدگی و واگرایی اوپک و افزایش تنش و رقابت هموندان آن مؤثر بوده است. زیرا سیاست نفتی روسیه، بهره گیری هرچه پرشتاب تر و بیشتر از نوسان های بازار نفت به سود منافع اقتصادی خود بوده است. در سالهای اخیر روسیه نشان داده است که پیوندهای مناسبی را می تواند به سود اوپک و بازار جهانی نفت داشته باشد. سیاست نفتی چین کمتر دارای مشی سلطه طلبانه بوده و بیشتر در راستای افزایش درآمد ارزی و بهبود مناسبات بازرگانی با باختریان گام برداشته است. تلاش برای ظاهرشدن در سازمان تجارت جهانی و پیوند اقتصادی با امریکا که خسروانی را در مورد

سیاستهای درونی اش (حقوق بشر) در پی دارد، نشانه‌ای از این نمونه تلاش هاست، لیکن برآیند همه این سیاستها به کاهش جایگاه اوپک و سهم آن در بازار جهانی انجامیده است.

سیاست نفتی بریتانیا نیز همانند سایر فراسنجه‌های برون اوپکی، بازتابی ژرف در پیوند و یگانگی هموندان داشته است. بریتانیا که تا سال ۱۹۸۲ در ردیف واردکنندگان نفت در بازار جهانی بود؛ اینک در نقش یکی از کشورهای بیرون از اوپک شکل گرفته است. بریتانیا با برخورداری از پیشینه استعماری و برقراری نفوذ و برپایی پایگاههای نظامی در درون کشورهای محافظه کار اوپک به ویژه در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، تضاد و ناسازگاریهای درون اوپک را گسترده تر می ساخته است. افزون بر این سیاستها، انگلیس به دلیل هموندی در آژانس بین المللی انرژی، کمتر ممکن است با اوپک همکاری و فادارانه‌ای داشته باشد.^۴

کشور نروژ در این عرصه، بیشتر سیاستهای خود را در راستای از میان برداشتن نیازهای اقتصادی و نیز در راستای سیاستهای آژانس، افزایش تولید و دامن زدن به آتش نبرد قیمتها متمرکز ساخته که متغیر دیگری در کاهش توان قدرت اوپک و عدم همگرایی اوپک محسوب می گشته است. کشورهای پیشاصنعتی، با روند افزایش تولید، در این سالها به گونه‌ای تلاش و حرکت نموده اند که نتیجه آن نوعی تهدید در برابر یگانگی اوپک بوده است. در این مورد، بیشتر سخن گفته خواهد شد. این گروه از کشورها با توجه به محدودیت ذخایر نفتی، کمبود تکنولوژی و سرمایه، نبود تشکلی سازمانی و ... سهمی از بازار جهانی نفت را در اختیار گرفته اند، گرچه آنها در آینده تهدیدی جدی نخواهند بود؛ لیکن هموندی آنها در اوپک قدرت سازمان را خواهد افزود.

ناهمگن سازی ها درون اوپکی

بخش دوم از فراسنجه‌های ناهمگن کننده اوپک، متغیرهای درون اوپکی می باشد. گرچه این عوامل ابعادی درونی داشته است؛ لیکن ریشه آنها را باید در سیاستهای بین المللی و بازی قدرت قدرتمندان صنعتی جهان یافت. به بیان دیگر، گرچه نقش این عناصر شناخته شده تر است؛ لیکن پیدایش و آفرینش آنها به شرایط بیرون از اوپک باز می گردد.

چه بسا با از میان رفتن و کاهش تهدیدات بیرونی همگرایی درونی هموندان اوپک افزونتر گردد. سیاست آرایه تخفیف در داد و ستدهای نفتی، داد و ستد تک محموله و نبود یا سستی تکنولوژیک سازمان از تنگنانهایی است که وحدت و همگرایی و قدرت مالی-ارزی اوپک را خدشه دار ساخته است. بی تردید رعایت سهمیه ها، پشتیبانی از بهای نفت، هماهنگی در تثبیت بها و اعمال سیاستهای اوپک بوده و عواملی وحدت آفرین تلقی خواهند شد.

ناهمگونی در ساختار سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک و مشکلات ساختاری اعضای اوپک نه تنها ثبات سیاسی این سازمان را خدشه می سازد بلکه به عدم تفاهم سیاسی، تعارضات ایدئولوژیک و افزایش جناح بندیها و کاهش اتفاق نظر انجامید و به شکل سازمان لطمه می زند. عوامل مذکور از فراسنجه های مهم در واگرایی سازمان می باشد. هرچه اعضای در سیاست زدایی سازمان بکوشند و سازمان را در نقشی کارکردی-اقتصادی در نظر بگیرند؛ همگرایی و تفاهم سیاسی افزوده شده و جناح بندی ها و اختلاف نظرها کاهش می یابد. بی ثباتی و تنش های موجود میان اعضای نمایه ای از کاهش انسجام درون سازمان است، آنها می توانند از سیاستهای نفتی در ادغام سیاسی، اقتصادی و سازمان بهره جویی نمایند.

در آینده سهم بازار نفت، اگر اوپک سهمی در مدیریت بازار نفت نداشته باشد، نه تنها انتظار افزایش بهای مورد نظر و مطلوب اوپک به حداقل ممکن می رسد بلکه موجبات سستی یا از هم پاشیدگی غیر رسمی اوپک فراهم می شود. از هم پاشیدگی غیر رسمی شرایطی است که اوپک بدون هیچگونه اثر وجودی در بازارهای نفت و فرآورده های آن باقی بماند. شرایط و عواملی که می تواند اوپک را با نوعی عدم کارایی روبرو نماید عبارتند از: نامربوط شدن مدیریت تولید یعنی زمانی که هموندان اوپک در پاسخگویی به تقاضای جهانی نفت به تولید با حداکثر ظرفیت بپردازند. دو دیگر این که به منافع جمعی اوپک توجهی نگردد. این گمان می رود که برخی از تولید کنندگان اوپک به موازات دگرگونی های بازار نفت و در هماهنگی با خواست کشورهای صنعتی به منافع گروهی توجهی ننموده و برای از هم پاشیدگی اوپک بکوشند. اگر اعضای اوپک با دیگر کشورهای غیر اوپک در حوزه های امریکای جنوبی، آفریقا، خلیج فارس و جنوب شرق آسیا به توافقی برای همکاریهای منطقه ای

به ویژه در زمینه نفت دست یابند، به گونه ای که در خارج از چارچوب اوپک این پیوندها صورت پذیرد؛ اوپک همگرایی و هویت خود را از دست خواهد داد.^۵

بدین ترتیب هموندان اوپک اگر به نقاط قوت خود یعنی تشکل، وحدت، میزان ذخایر نفت، عمر ذخایر نفتی، قدرت بازرگانی نفت،... نیندیشند؛ بی تردید آینده ای مبهم در انتظار آنهاست. اگر عرضه جهانی نفت را متشکل از دو بخش بدانیم تولیدکنندگان اوپک و بیرون از اوپک در کنار یکدیگر بازار جهانی نفت را در اختیار دارند. در حالی که تولیدکنندگان اوپک از حدود ۱۰۰۰ میلیارد بشکه ذخایر قطعی نفت، نزدیک به ۷۰۰ میلیارد آن را در اختیار دارند، ارقام نشانگر آن است که میزان تولید نفت کشورهای بیرون از اوپک در سال ۱۹۹۵ به ۴۲٫۵ میلیون بشکه در روز می رسیده است. تولیدکنندگان بیرون از اوپک را می توان به سه گروه تقسیم نمود. گروه اول شامل کشورهایی چون امریکا، انگلیس، کانادا و آرژانتین که نسبت ذخایر آنها به تولیدشان کمتر از ۱۰ سال است؛ گروه دوم که دارای شرایط مناسبتری هستند و نسبت فوق در آنها میان ۱۰ تا ۲۰ سال می باشد؛ مانند نروژ، کلمبیا، برزیل، عمان، مالزی، مصر. دسته سوم که کانسارهای نفتی شان گسترده تر است و نسبت ذخایر به تولید آنها بیش از ۲۰ سال می باشد ولی با موانع اقتصادی-سیاسی روبرو می باشند، مانند کشورهای مستقل مشترک المنافع، چین، هند، مکزیک، یمن و تونس.^۶

هنگامی که از کاهش سهم بازار اوپک در نتیجه تولید بیرون از اوپک می شود، وزرای نفت و دیگر مقامات کشورهای عضو اوپک مکرراً از تولیدکنندگان بیرون از اوپک درخواست می کنند که با محدود نمودن تولید خود در راستای نگاهی از بهای نفت در سطحی بخردانه با اوپک همکاری نمایند و اعضای اوپک را در تحمل همه بار «مدیریت عرضه» تنها نگذارند. با نگاهی به نسبت تولید اوپک به تقاضای جهانی نفت؛ مشاهده می شود که این نسبت از بالاترین میزان در سال ۱۹۷۶ یعنی ۵۳٫۳ درصد به سطح حداقل ۲۹٫۷ درصد فروافتاده و از آن پس نیز این نسبت تا سال ۱۹۹۵ فراتر از ۴۱ درصد نبوده است.^۷ هرگاه اوپک بر آن باشد که با بهره گیری از فراسنجه های همگرایی درونی خویش، به دعوت از کشورهای بیرون از اوپک بپردازد، شناسایی دقیق و واقع بینانه این کشورها ضروریست. چرا که هرچند این گروه از

کشورها مایل به همکاری با اوپک باشند؛ مواعی بر سر راه می باشد که این همکاری را بی اثر می سازد. پس بدون بررسی و شناخت این کشورها آغوش باز نمودن اوپک بی سرانجام خواهد بود.

به عنوان نمونه همانگونه که در نمودار ۱ مشخص می شود؛ انگلستان تا سال ۱۹۸۰ یک واردکننده ناخالص بوده است. در این سال در نتیجه بهره برداری از برخی میدانهای نفتی دریای شمال، تولید این کشور از مصرف پیشی گرفت و در حال حاضر صد و یک میلیون بشکه می باشد. نیروژی یکی دیگر از تولیدکنندگان دریای شمال است که صادرات آن از سال ۱۹۷۵، رو به افزونی است به طوری که سطح کنونی تولید آن بیش از ۲٫۵ میلیون بشکه در روز می باشد. (نمودار ۲). هندوستان نیز در نقش کشور تولیدکننده بیرون از اوپک، کشوری بوده که تولید آن رو به فزونی است. لیکن مصرف نفت این کشور پرشتاب تر از تولید آن افزایش می یابد. کشور هند واردکننده حدود ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز می باشد. (نمودار ۳) اغلب از استرالیا نیز به عنوان کشوری یاد می شود که در حال افزایش تولید خود می باشد و لذا اوپک باید با آن به مذاکره بپردازد. لیکن آنچنان که در نمودار نیز مشاهده می گردد (نمودار ۴) این کشور تا سال ۱۹۸۹ یک واردکننده خالص نفت بوده و امروزه نیز خالص صادرات آن کمتر از ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز است. بدین ترتیب استرالیا نیز هم اکنون نمی تواند در گروه طرفهای بالقوه گفتگو با اوپک قرار گیرد. کشورهای عضو شوروی سابق گرچه تا سال ۸۴-۱۹۸۳ روند صادراتی اوج یابنده داشته اند؛ لیکن زان پس روند تولید آنها نزولی بوده است. به نحوی که صادرات جاری آنها حدود ۲ میلیون بشکه در روز می باشد.

در رابطه با چین نیز این کشور مصرفی رو به تزاید داشته است و در آینده از واردکنندگان پایدار به شمار خواهد آمد. بنابراین دیگر نمی تواند در شمار طرفهای بالقوه گفتگو باشد.

کشور مکزیک که حدود ۳٫۲ میلیون بشکه تولید نفتی و ۱٫۲ میلیون بشکه صادرات در روز داشته است؛ می تواند از رقبایان مورد مذاکره باشد؛ به ویژه که تجانس سیاسی فراوانی با هموندان اوپک دارد؛ لیکن روند رو به فزونی مصرف داخلی، محدودیتی در صادراتش ایجاد

خواهد نمود. در برابر موارد یاد شده بالا، کشور عمان از جمله کشورهای خاورمیانه ای است که مصرف داخلی آن هنوز اندک باقی مانده و تولید نفت آن افزایش مداومی را نشان می دهد. این کشور از سال ۱۹۸۰ به این سو صادراتی فزاینده داشته و هم اکنون به ۸۰۰۰۰۰ بشکه در روز رسیده است. جالب توجه این که هرچند کشور عمان یکی از پیشروان گسترش گفتگوها میان اوپک و کشورهای بیرون از اوپک بوده ولی در سالهای اخیر پیوسته بر میزان صادراتش افزوده است.

ایالات متحده که در گروه کشورهای بیرون از اوپک جای گرفته تنها نیمی از ۱۹ میلیون بشکه نفت مصرفی خود را در روز تولید می کند و ناگزیر است که مابقی آن را وارد نماید. بنابراین مذاکره اوپک با آمریکا هم از دیدگاه اقتصادی و هم از نقطه نظر سیاسی چندان منطقی نمی باشد. پس شماری از کشورها مانند آمریکا، چین و هندوستان با آنکه در شمار کشورهای بیرون از اوپک قرار می گیرند به عنوان واردکنندگان خالص نفت خام مشخص می شوند و نمی توانند در شمار گفتگوکنندگان درآیند.

همانگونه که در نمودار پایانی (نمودار ۵) نمایان می باشد خالص صادرات شماری از کشورهای بیرون از اوپک چنان اندک است که نمی توانند با محدود ساختن خود کمک مؤثری به مدیریت بازار نمایند. افزون بر این که از دیدگاه اقتصادی نیز شاید پذیرش چنین گفتگو و توافقی برای آنها ناممکن باشد. کامرون، استرالیا، و پرو در این گروه جای می گیرند. در نتیجه این پرسش مطرح است که کدامیک از کشورهای بیرون از اوپک که عملاً صادرکننده میزان چشمگیری از نفت هستند و شرایطی مناسب برای کاهش تولید و همکاری در زمینه مدیریت بازار نفت دارند؛ می توانند مورد گفتگو قرار گیرند.

باید یادآور شد که کاهش صادرات نفت، دست کم در کوتاه مدت سبب کاهش درآمد کشورهای می شود که استراتژی مذاکره را بپذیرند. این امر برای پاره ای از این کشورها مشکل مالی بزرگی ایجاد می کند. بهترین شاخص در این گزینش تولید ناخالص داخلی به نسبت جمعیت است. از این راه می توان تشخیص داد که کدامیک از این کشورها در عمل می توانند بدون تحمل فشار مالی سنگینی به اوپک در زمینه مدیریت بازار کمک نمایند.

به همین سبب شاید بهترین شیوه برای گزینش کشورهای همکار ایجاد یک جدول براساس متغیرهای عرضه، تقاضا، تراز نفتی، میزان جمعیت، تولید ناخالص داخلی و سرانه تولید ناخالص داخلی آنها باشد. همانگونه که اشاره شد دعوت از کشورهایی که تولید ناخالص داخلی آنها پایین تر از متوسط سرانه تولید ناخالص داخلی و حتی چه بسا زیر خط فقر است بی فایده می نماید. چرا که آنها قادر به فداکاری در کاهش تولید در راستای مدیریت عرضه نخواهند بود. در گروه کشورهای غیر صنعتی یا پرجمعیت یا پیشا صنعتی اگر تولید ناخالص داخلی سرانه آنها در حدود ۵۰۰۰ دلار باشد، توانایی مالی لازم برای شرکت در تلاشهای اوپک را خواهند داشت. در میان صادرکنندگان بزرگ نیز کشورهای نروژ انگلستان، عمان، کانادا می توانند چنین اقدامی را انجام دهند؛ لیکن به دلیل عضویت آنها در آژانس بین المللی انرژی (به استثنای عمان) از نظر سیاسی چنین نخواهند کرد. کشورهای دیگری چون آرژانتین، استرالیا، برونئی از نظر سرانه ناخالص داخلی توانایی لازم را دارند؛ لیکن به دلیل آن که صادرکننده کوچکی می باشند؛ نمی توانند همکار مؤثری باشند.^۹

به طور خلاصه می توان موانع همگرایی را چنین خلاصه نمود. هرگاه هموندان اوپک این موانع را از میان بردارند؛ همگرایی و یگانگی آنها فزونی خواهد یافت. این موانع را می توان به ۴ دسته بخش نمود.

۱- موانع اقتصادی مانند: نابرابری سطح توسعه و رشد اقتصادی اعضای اوپک، بدین مفهوم که، با توجه به اقتصاد پیشا صنعتی کشورهای سازمان اوپک، رشد و توسعه یگانه ای میان آنها وجود ندارد. چرا که فرصتهایی که برای رشد اقتصادی یک کشور ضروریست در همه آنها مشابه نبوده است. توان این کشورها نیز برای استفاده از این فرصتها نابرابر بوده است. هنگامی که در یک سازمان نابرابری اقتصادی وجود داشته باشد؛ مشکل توزیع ناعادلانه هزینه ها و منافع ناشی از همگرایی مطرح خواهد شد. چرا که برخی برای سیر به سوی همگرایی هزینه بیشتری پرداخته و از منافع کمتری بهره می برند و همین سبب بروز اختلاف بین آنها می گردد.

در مورد سازمان اوپک بررسی های اقتصادی نشانگر آن است که کشورها از نظر

میزان ذخایر، میزان تولید، میزان مصرف نفت، تولید ناخالص داخلی، برخورداری از مواد خام و منابع طبیعی در مراحل نابرابر اقتصادی قرار دارند.^{۱۰} نکته دیگر ارزشمند از نظر اقتصادی مکمل نبودن اقتصادی اعضا است. این مانع عمده از ادغام اقتصادی آنها جلوگیری می نماید. کشورهای پیشا صنعتی اوپک اساساً تولیدکننده نفت و مواد خام و محصولات کشاورزی بوده و واردکننده کالاهای صنعتی می باشند. این امر سبب می شود آنها نتوانند با یکدیگر به بازرگانی بپردازند و بیش از آنکه با یکدیگر به تجارت مشغول شوند با کشورهای صنعتی تجارت نمایند.^{۱۱}

نامتشابه بودن اقتصاد سیاسی هموندان اوپک نیز یکی از بازدارنده های همگرایی میان آنهاست. بررسی های تاریخی این آزمون را گواه بوده است که همزیستی کشورهای با رازمانهای اقتصادی گوناگون در چارچوب یک سازمان، پرسیمانهای فراوانی به پا می نماید. هر اندازه اقتصاد سیاسی هموندان به یکدیگر نزدیک گردد؛ امکان همگرایی و ادغام بیشتر است.

۲- موانع سیاسی. عمده ترین آنها عدم ثبات سیاسی اعضا، اختلافات سیاسی-امنیتی و نفوذ قدرتهای خارجی در سازمان می باشد.

۳- موانع اجتماعی- فرهنگی مانند اختلافات قومی، زبانی، نژادی، مانند عرب، عجم، بخش بندی نژادی و زبانی گوناگون از فارسی تا عربی و از عربی تا اسپانیولی و غیره تأثیرات منفی فراوانی بر روند همگرایی اقتصادی- سیاسی سازمان داشته است.^{۱۲}

تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک نیز از جمله موانع سیاسی محسوب می گردند. ایران دارای یک نظام سیاسی اسلامی است که با نوع نظام سیاسی کشورهای چون کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی تفاوت دارد. ونزوئلا دارای نظام سیاسی غیر مذهبی (سکولار) می باشد. جنبه دیگری از سازش ناپذیریهای ایدئولوژیک، تعارض میان اندیشه های اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و رگه هایی از اندیشه های سوسیالیستی میان اعضا می باشد.

۴- موانع سازمانی که خود می تواند به موانع ساختاری و موانع اجرایی بخش بندی گردد. از دیدگاه نظری یک سازمان بین المللی دارای شخصیت حقوقی متمایز از

دولتشکیل دهنده آن است. بدین معنی که این سازمان هرچند از طرف دولتها ایجاد شده است ولی تابع نظرات آنها نیست بلکه تابع نظرات جمعی اعضا می باشد. هنگامی که سازمانی واجد شخصیت حقوقی شد؛ از پایه گذاران و هموندان خود مستقل گردیده و تصمیمات اتخاذ شده برای اعضا لازم الاجراست. در حالی که مشاهده شد که هم اکنون نیز پس از حدود ۴۱ سال از پیدایش اوپک، تصمیمات سازمان در خصوص سهمیه بندی، قیمت گذاری و سقف تولید... به گونه ای جدی برای هموندان الزام آور نبوده است.^{۱۳} اعضای اوپک در راستای همگرایی این سازمان متعهدند که سیاستهای ملی خود را جمعی نمایند و این در حقیقت به مفهوم کاهش حاکمیت کشورهای عضو است. اجرای طرحهای همگرایی نیازمند وجود میزانی از حاکمیت مشترک می باشد. این نکته مورد اتفاق نظر بسیاری از اندیشمندان می باشد. به عنوان نمونه مایکل تودارو، سالواتوره به محتاطانه عمل کردن کشورهای پیشا صنعتی در این راه اشاره نموده اند.^{۱۴} در کنار مشکلات ساختاری، مشکلات اجرایی نیز وجود دارد که ناشی از اساسنامه سازمان اوپک می باشد. این اساسنامه نیاز به بازنگری دارد چرا که فرآورده زمانی سالهای دهه ۶۰ میلادی است. این مانع از سوی کارشناسان سازمان اوپک نیز بررسی شده است و امروزه آنها در تلاشند تا اهداف اوپک را در تقابل با آژانس بین المللی انرژی و نظام نوین جهانی زاده فروپاشی شوروی طراحی نمایند.^{۱۵}

در پیوند با همگرایی با کشورهای بیرون از اوپک نیز فراسنجه هایی چون تجانس سیاسی، میزان صادرات، میزان ذخائر، ساختار اقتصادی سیاسی، تولید ناخالص ملی و غیره می تواند از متغیرهای همگرایی باشد. تاکنون اوپک در همگرایی با کشورهای اندکی چون روسیه، برزیل و نروژ کامیاب بوده است. شاید بتوان فراسنجه های این پیوند را در ابعاد اقتصادی و متغیرهای مثل نگاهبانی از بهای نفت، مدیریت بازار جهانی نفت، نرخ رشد سرمایه گذاری در نفت و غیره یافت. □

جدول (۱): مقایسه عرضه و تقاضای کشورها در سال ۱۹۹۵ به همراه میزان جمعیت، تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرانه تولید ناخالص آنها در سال ۱۹۹۴

عرضه	تقاضا (پسکده در روز)	تفاوت	جمعیت به میلیون ریال	GDP به میلیون نفر	سرانه GDP به دلار
۸۵۹۵	۱۶۹۵۵	-۸۲۵۹	۲۶۰٫۷	۶۶۴۹۸۰۰	۲۵۵۱۲
۲۸۰۷	۱۸۷	۲۶۲۱	۴٫۳	۱۲۳۳۱۸	۲۸۵۴۶
۲۶۵۹	۱۶۸۲	۹۷۷	۵۸٫۱	۱۰۱۹۵۱۹	۱۷۵۵۱
۲۳۸۶	۱۶۷۷	۷۰۹	۲۹٫۳	۵۴۳۹۶۳	۱۸۵۹۷
۵۶۵	۵۴۳	۲۳	۱۷٫۸	۳۲۲۳۹۸	۱۸۰۷۲
۱۸۶	۲۲۲	-۳۶	۵٫۲	۱۴۶۷۱۳	۲۸۲۱۴
۵۳۰	۱۷۲۷۴	-۱۶۷۴۴	۵۰۴٫۰	۱۱۲۱۸۳۴	۲۲۲۴۹
۱۷۷۲۹	۳۸۵۳۸	-۲۰۸۰۹	۸۷۹٫۳	۲۰۰۱۸۵۴۶	۲۲۷۶۶

۳۰۶۵	۱۷۹۲	۱۲۷۳	۹۳٫۰	۳۷۱۲۲۳	۳۹۹۱	مکزیک
۹۵۳	۴۵۰	۵۰۲	۵۷٫۹	۵۱۹۰۰	۸۹۷	مصر
۸۵۳	۴۰	۸۱۳	۲٫۱	۱۱۳۱۰	۵۴۳۸	عمان
۷۵۲	۵۵۷	۱۹۵	۳۴٫۲	۲۸۱۹۲۴	۸۲۴۸	آرژانتین
۷۱۸	۱۵۳۱	-۸۱۳	۱۶۲٫۲	۵۵۶۴۴۳	۳۴۳۱	برزیل
۷۲۴	۱۴۹۴	-۷۶۰	۹۱۸٫۶	۲۸۱۲۳۲	۳۰۶	هند
۶۷۷	۳۱۷	۳۶۰	۱۹٫۵	۷۰۶۲۷	۳۶۲۴	مالزی
۶۱۷	۲۳۰	۳۸۷	۱۳٫۹	۴۴۲۳۲	۳۱۸۷	سوریه
۶۴۵	۳۰	۶۱۵	۱۰٫۷	۶۴۵۷	۶۰۵	آنگولا
۵۹۰	۳۷۲	۲۱۷	۳۴٫۵	۶۶۷۱۶	۱۹۳۳	کلمبیا
۳۸۶	۱۳۰	۲۵۵	۱۱٫۲	۱۶۵۵۶	۱۴۷۶	اکوادور
۳۴۰	۷۷	۲۶۳	۱۲٫۷	۸۴۸۸	۶۷۰	یمن
۱۷۷	۱۶	۱۶۰	۲٫۵	۱۷۸۲	۷۰۷	کنگو
۱۷۲	۸	۱۶۴	۰٫۳	۳۷۵۰	۱۶۹۶۴	برونئی
۱۴۶	۳۴	۱۱۲	۰٫۶	۴۸۵۷	۸۸۳۱	بحرین
۱۷۳	۸۴	۸۹	۷۴٫۰	۱۳۵۵۹	۱۷۰	وینتام
۱۳۷	۳۵	۱۰۳	۱٫۳	۴۸۴۱	۲۸۴۲	ترینیداد و توباگو
۱۲۵	۱۳۰	-۵	۲۳٫۱	۴۹۹۶۸	۲۱۶۴	پرو
۱۰۰	۱۶	۸۳	۴٫۰	۵۲۵۰	۱۳۱۲	گینه نوپاپوا
۱۰۰	۱۸	۸۲	۱۲٫۹	۶۸۳۱	۵۳۱	کامرون
۴۴۹	۷۶۵۴	-۷۲۰۵	۱۲۱۱٫۳	۱۹۵۵۱۲۸	۱۶۱۴	دیگر کشورهای در حال توسعه
۱۱۹۱۰	۱۴۹۱۸	-۳۰۰۸	۲۷۰۰٫۳	۳۸۱۳۰۷۳	۱۴۱۲	کشورهای در حال توسعه
۶۹۹۵	۴۶۳۵	۲۳۶۰	۲۹۲٫۶	۲۸۴۴۲	۱۳۱۴	شوروی سابق
۲۹۹۶	۳۱۵۷	-۱۶۱	۱۲۰۸٫۸	۴۸۶۶۶۷	۴۰۳	جمهوری خلق چین
۲۰۰	۱۱۰۳	-۹۰۴	۹۹٫۱	۲۲۳۴۱۵	۲۲۵۵	دیگر اقتصادهای سابقاً متمرکز
۱۰۱۹۱	۸۸۹۶	۱۲۹۵	۱۶۰۰٫۵	۱۰۹۴۵۴۳	۶۸۴	اقتصاد سابقاً متمرکز
۳۹۸۲۹	۶۲۳۵۱	-۲۲۵۲۲	۵۱۸۰٫۱	۲۴۹۲۶۱۸۲	۴۸۱۲	کل کشورهای غیر اوپک
۷۶۷	۱۷۰	۵۹۷	۲۷٫۳	۴۲۲۲۰	۱۵۴۵	الجزایر
۲۴۶	۱۱	۲۳۴	۱٫۳	۳۹۴۷	۲۰۷۶	تایوان
۱۳۴۸	۷۹۲	۵۵۴	۱۹۲٫۲	۱۷۴۶۴۰	۹۰۹	اندونزی
۳۶۰۲	۹۷۱	۲۶۳۱	۵۹٫۸	۶۹۸۷۸	۱۱۶۹	جمهوری اسلامی ایران
۵۸۸	۶۹۲	-۱۰۴	۱۹٫۹	۵۷۷۹۱	۲۹۰۱	عراق

یاورقی‌ها:

I. Fadhil J. Al-Chalabi, *OPEC at the Crossroads*, Oxford: Pergamon Press, 1989, p. 69.

۲- فریدون برکشلی، اوپک و بحرانهای نفتی، تهران: مؤسسه مطالعات انرژی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷.
۳- در این مورد به منابع زیر ر.ش:

H. Jach Bull Berg, "US International Oil Policy," *Energy Policy*, June 1988, p. 240.

H. J. Bull Berg, *American Oil Policy*, London: Printer, 1987.

۴- به منظور مطالعه در زمینه سیاستهای بریتانیا و به طور کلی بازار برنت ر.ش به:

یل هورنسل و رابرت مابرو، بازارها و قیمت‌های نفت، بازار برنت و شکل‌گیری قیمت‌های جهانی نفت، تهران: مؤسسه مطالعات انرژی، ۱۳۷۷، ص ۴۹.

۵- بهروز پورسینا، «نوسانات قیمت نفت و آینده نیروهای بازار در تجارت جدید نفت»، «اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال دهم، شماره یکم و دوم، مهر و آبان ماه ۱۳۷۴، صص ۱۰۰-۹۹».

۶- رفی سلیمان، «تعریفی نواز سهم اوپک در بازار نفت»، «برگردان ناصر فرشاد گهر، سیدرضا سیدآقازاده، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱-۱۲ مرداد و شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۶۴».

۷- همان، ص ۱۶۶.

۸- همان، ص ۱۷۳.

۹- برای بررسی گسترده تر ر.ش. به:

فریدون برکشلی، «دورنمای ذخایر نفتی خلیج فارس و بازار جهانی نفت»، «مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، صص ۲۶۱-۲۷۷».

ناصر فرشاد گهر. «واژمان دگرگون‌شونده جهانی، بررسی موردی نفت و اوپک»، همان، صص ۴۳۸-۴۱۰.

۱۰- برای آگاهی بیشتر ر.ش. به:

UNCTAD, *Current Problems of Economic Integration: The Problems of Distribution of Costs and Benefits and Selected Corrective Measures*, New York: UN Pub., 1974.

۱۱- امیر باقر مدنی، اوپک و اثرات تخریبی تطبیق قیمت نفت، تهران: نشر فرهنگی رجا، ص ۱۸۶ و ص ۱۷۳.

۱۲- ر.ش. به:

The World Almanac & Book of Facts 1999, New York: Newspaper Enterprise Association Inc., 1998.

۱۳- ر.ش. به:

جواد صدر، تاسیسات و سازمانهای بین‌المللی، تهران: مؤسسات علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۵۰، ص ۲۹۷.

Leland M. Goodrich, *United Nations in Changing World*, New York: Columbia University Press, 1974.

۱۴- در این زمینه می‌توانید به آثار زیر رجوع نمایید:

مایکل تودارو، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد دوم، تهران: سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۶، ص ۶۱۵.

Dominik Salvatore, *Theory and Problems of International Economics*, New York: MacGraw Hill Book Company, 1984, p. 93.

۱۵- ر.ش. به:

Meeting of Member Countries Representatives, *OPEC'S Objectives*, OPEC Secretariat, Research Division, March 1996, pp. 11-0.

